

بیانیه 21 نفر از اعضای کمیته مرکزی در باره

بحران کنونی حزب کمونیست کارگری ایران و راه برون رفت از آن

(این بیانیه بر مبنای سمیناری که در تاریخ 5 اوت 2004 توسط کورش مدرسی از جانب 21 تن از اعضای کمیته مرکزی برگزار گردید تهیه شده و رویدادهای بعدی را منعکس نمیسازد)

نفس وجود اختلاف در یک حزب و بویژه در حزب کمونیست کارگری نه عجیب است و نه جدید. آنچه که جدید است شیوه برخورد به این اختلافات از جانب یکی از سنت های موجود در حزب است. حزب کمونیست کارگری با وجود همین اختلافات و حتی در شکل حاد تر، قبل از کنگره چهارم فعالیت میکرد و نه تنها به چنین اضمحلالی دچار نشد بلکه دست آوردهای زیادی داشت.

ویژگی بحران کنونی ابعاد زیر پا گذاشته شدن سنت های حزب در دوره منصور حکمت و چیرگی معیارها و ارزشهای عقب مانده بر حزب است. آنچه که در حزب کمونیست کارگری ایران در جریان است مطلقاً یک مبارزه سالم سیاسی یا فکری نیست. روشهایی در مبارزه درون حزبی باب شده است که جز عقب مانده نمیتوان به آن لقبی داد. استفاده از فضا سازی، سو استفاده اهرمهای تشکیلاتی، اعمال فشار عاطفی به افراد، جو سازی، شایعه پراکنی، تحریک، اهانت به افراد، مارک زدن، تحریف آشکار نظرات، ترور شخصیت، خارج شدن از انضباط و موازین میان ارگانها روشهایی که حتی با استانداردهای جامعه بورژوائی عقب مانده است.

متأسفانه لیدر حزب، حمید تقوایی، و بخشی از دفتر سیاسی ناتوان از پاسخ گوئی به سوالاتی که در مقابل حزب قرار گرفته است و ناتوان از تأمین یک اتحاد سیاسی در حزب به روش شناخته شده انقلاب ایدئولوژیک و تضمین وحدت ایدئولوژیک بجای وحدت سیاسی متوسل گردیده اند. لیدر حزب و متحدین ایشان رسماً در سمینارهای مرکزی شان هدف خود را دادن "غسل تعمید" به کادرهای حزب و پایه ریزی یک انقلاب فرهنگی و تصفیه ایدئولوژیک و تغییر ترکیب ارگانهای رهبری حزب از بالا تا پایین بر اساس موافقت با احکام ایشان اعلام نموده اند.

این انقلاب ایدئولوژیک در تماماً ابعاد خود در حزب به حرکت در آمده است و امروز حزب کمونیست کارگری با چنان سرعتی در حال تغییر، دگرپسویی و بازگشت به سنت ها و روشهای چپ فرقه ای و مائویستی عهد عتیق است که دیگر به سختی قابل بازشناسی است.

کادرهای حزب در مقابل پرسشنامه های ایدئولوژیک و سیاسی تحت فشار قرار داده شده اند تا با اعلام اینکه "انقلاب"، "سوسیالیسم" و غیره را قبول دارند "غسل تعمید" یابند.

در حزبی که حقیقت جوئی مشخصه آن بود و هیچ منفعت سیاسی نمیبایست با عدالت و حق انسان در تناقض قرار گیرد، رسماً از طرف بخشی از رهبری حزب، نسبیت سیاسی را در مناسبات دورن حزب مبناً قرار داده شده است. درجه دفاع از حقیقت و درجه محکوم کردن بی پرندسی و تعرض به حقوق اعضا و کادرها با نظرات سیاسی آنها مرتبط شده است. در حزبی که یک پرچم اساسی آن مبارزه با تز ارتجاعی نسبیت فرهنگی بوده، در حزبی که در کنگره چهارم آن حقوق جهانشمول انسان را فارغ از هر فرهنگ و نظری تخطی ناپذیر اعلام کرده است، تز ارتجاعی نسبیت سیاسی پیش گذاشته شده است. ظاهراً از نظر بخشی از رهبری حزب اساس سوسیالیسم انسان است به شرطی که آن انسان هم نظر آنها باشد!

در تقابل با سنت همیشگی ما در حزب کمونیست کارگری، امروز تعدد نظر در حزب نامطلوب اعلام میشود. در چرخش به تحزب چپ سنتی بجای وحدت سیاسی وحدت ایدئولوژیک مبناً اعلام میگردد. کادرهای حزب برای دادن شهادت علیه وجدان خود، به بهانه "منفعت حزب" زیر فشار قرار میگیرند. جدل سیاسی جایش را به صدور انزجار نامه های سیاسی و "اعلام موضع" ایدئولوژیک داده است. آگاه گری جایش را به افشاگری داده است، تعصب و اخلاقی گری دارد به نرم تبدیل میشود. اتهامات سیاسی به کورش مدرسی که یک سال قبل در همین دفتر سیاسی، با حضور رفیق حمید تقوائی، به عنوان پرونده سازی و پاپوش دوزی رد شد و مطرح کننده آن، مینا احدی، اتهامات را با معذرت پس گرفت، امروز به پلاتفرم رسمی رفیق حمید تقوائی تبدیل شده است.

سنت مبارزه فکری، سیاسی و تئوریک جایش را به بسیج تشکیلاتی، فضا سازی، تحریف و انزجار نامه نوشتن داده است. بجای طرح مباحث در نشریات علنی و سمینارها و جلسات علنی و وتشکیلاتی، اسناد دفتر سیاسی برای افشاگری منتشر میشود. "توده کادرها" در مقابل رهبری و ارگانهای حزب به میدان فرا خوانده میشوند. سنت رسمیت ارگانهای تشکیلاتی و حل و فصل امور حزب در آنها جایش را به گپ محفلی و حل و فصل امور حزب در آشپزخانه ها و تلفن های محفلی داده است. سنت علنیت و روباز بودن سیاسی، یعنی حرف آخر را اول زدن جایش را به مانورهای دیپلماتیک داده است. پلیتیک زدن جای فعالیت سیاسی را گرفته است. سنت پابندی به پلاتفرم و مصوبات جایش را به سیالیت نظری داده است. لیدر حزب، رفیق حمید تقوائی، با یک پلاتفرم از پلنوم رای اعتماد میگیرد و 180 درجه عکس پلاتفرم خود را مبنای فعالیتش میکند. بخشی از اعضای دفتر سیاسی و هیات دبیران همین روش را در پیش گرفته اند. لیدر سیاسی جایش را به رهبر عقیدتی داده است. پلاتفرم سیاسی جایش را به صدور احکام نظری و تایید و تکفیر داده است.

متأسفانه امروز در حزب کمونیست کارگری بخشی از منتخبین کنگره ها، پلنوم ها و کنفرانسها برای خود تنها رسالت دفاع از فراکسیون اعلام نشده خود را قائل هستند. فراکسیون اعلام نشده محفل است و محفلیسم از بالاترین ارگانها و نهادهای حزب سازمان یافته هدایت میشود. سازمان حزب کمونیست کارگری رسماً از جانب لیدر حزب منحل اعلام شده است و حزب به یک مجمع عمومی پالتاکی و اینترنتی اعضا تنزل یافته است.

چرا به اینجا رسیدیم؟

آنچه که در حزب کمونیست کارگری در حال رشد است، رعد و برق در آسمان بی ابر نیست. این وضع از تجدید نظر در عقاید افراد، به چپ و به راست رفتن اعضای رهبری حزب و یا از خفیات و سونیت آنها ناشی نمیشود. از جانب بخشی از رهبری حزب در توضیح وضعیت کنونی حزب یک تبیین بغایت ضد مارکسیستی بدست داده میشود که گویا این وضع از "ارتداد" یک فرد - کورش مدرسی - ناشی شده است. در نتیجه کل مبارزه سیاسی این رفقا به پرونده سازی و پاپوش دوزی سیاسی برای کورش مدرسی با توسل به جعلیات و همچنین کمپین فردی و ترور شخصیت او تبدیل شده. در این راه رفقا به عقب مانده ترین شیوه ها و شیطان سازی های مائویستی و تقلید ناشیانه متد های انقلاب فرهنگی چین متوسل میشوند. جدال در حزب به جدال میان "راست" و "چپ" جعلی نسبت داده شده است که ناگهان در حزب سر بر آورده است. پلانقرمی برای "راست" و "چپ" اختراع شده است که تماما ساختگی و جعلی است.

این متد ضد مارکسیستی در تحلیل و تبیین سیاسی مورد نقد دائمی کمونیسم کارگری بوده است. یکی از درافزوده های بارز منصور حکمت به تئوری مارکسیسم نقد این سوسیالیسم عرفانی در بررسی تجربه شکست سوسیالیسم در روسیه است. در مقابل همه مکاتب سنتی چپ منصور حکمت بجای متمرکز کردن نقد بر انحرافات فکری یا شخصیتی افراد، نقد را به تقابل کشمکش های سنن اجتماعی موجود در تاریخ حزب بلشویک و در جامعه روسیه متکی کرد. کشمکش هایی که در تمام طول تاریخ حزب سوسیال دمکرات روسیه و در سنت سیاسی و اجتماعی اعتراض به تزاریسیم قابل مشاهده است.

حزب کمونیست کارگری ایران را هم درست باید با همین روش تبیین کرد و باید با همین خط کش اندازه گرفت. اختلافات در این حزب و موقعیت کنونی را باید بر متن تاریخ همین حزب نگاه کرد. راست، چپ، کمونیسم کارگری و یا چپ سنتی یک شبه در هیچ حزب و سازمانی ظاهر نمیشوند. سیر حرکت حزب کمونیست کارگری یک مسیر پیوسته است.

تاریخ حزب کمونیست کارگری به شهادت همه اسناد و جلسات آن تاریخ مبارزه منصور حکمت برای سوق دادن این حزب از یک جریان فرقه ای گروه فشاری و مبلغ - مروج به یک حزب سیاسی است. این تلاش در حزب با مقاومت جریان چپ سنتی، که از بدو تشکیل حزب در آن شریک بوده است، همراه است.

همه کشمکش های مهم این حزب و همه لحظات تعیین کننده در حزب رنگ این جدال را دارند. بحث حزب و جامعه، بحث حزب و قدرت سیاسی، بحث سلبی و اثباتی، بحث سناریو سیاه، بحث حزب مروج و حزب سازمانده، تلاش برای مدرنیزه کردن سازمان حزب، تلاش برای استاندارد کردن همه فونکسیونهای حزب، تمرکز رهبری، تز داشتن لیدر و غیره همه این جدال را منعکس میکند. حزب کمونیست کارگری آنجا که از گروههای چپ سنتی در ایران یا اروپا متمایز است، درست در پرتو همین جدال ها است.

سیر حرکت حزب کمونیست کارگری را میتوان به حرکت یک قطار در شیب تند یک کوه مقایسه کرد. سنت حکمتیستی در این حزب میکوشد حزب را به جلو سوق دهد و آنرا به قله

برساند. در مقابل، چپ فرقه ای و سنتی با اتکا نه نیروی عادت و دیدن دنیا از دیچه تنگ مقولات و مفاهیم چپی سنتی حاشیه ای و غیر دخالت گر تمام ترمزها را کشیده است و تمایل دارد که قطار را در همان میدان آشنا و اطمینان بخش سنت های گذشته نگاه دارد. حزب کمونیست کارگری یک گذشته و یک آینده دارد. جدال دائمی در این حزب جدال میان این گذشته و این آینده بوده و هست.

از دست رفتن منصور حکمت، صرف نظر از فاجعه عاطفی که برای همه ما در این حزب داشت، از نظر سیاسی یک خط را تضعیف کرد. خط حکمتیست را ضعیف کرد. حکمتیسم با از دست دادن منصور حکمت، مهمترین شمشیرزن خود، لکوموتیو و لکوموتیو ران قطار حزب را از دست داد. همراه با کاهش نقش منصور حکمت در حزب و بویژه بعد از دست دادن او چپی که همیشه زیر فشار نقد او قرار داشت و فضا را بر خود تنگ میدید احساس گشایش کرد، احساس کرد که رسالتی را بر عهده دارد که باید انجام دهد. تناسب قوا میان دو جریان در حزب بهم خود و قطار مدتی سرجایش متوقف ماند. اما در مقابل سوالات و ابهاماتی که بعد از منصور حکمت در مقابل حزب قرار گرفت، در فضای نا امنی سیاسی که بدنه و رهبری حزب را در برگرفت و بر متن تغییر تناسب قوا در حزب، بازگشت به دنیای مفاهیم، سیاست ها و فعالیت چپ سنتی که پاسخ سنتی حاضر و آماده به همه سوالات را داشت شروع شد. کنار گذاشتن کمونیسم کارگری و مفاهیم و متدهای آن در عرصه های مختلف به نفع مفاهیم و متدها و روشهای چپ سنتی بعد از کنگره چهارم شدت گرفت و عملی شد.

درست به دلیل اینکه شکاف در حزب از ابتدا حول حکمتیسم و چپ سنتی بوده است، شکافی که بعد از منصور حکمت در رهبری حزب باز شد هم حول مسائل و موضوعاتی بود که حکمتیسم را از چپ فرقه ای و حاشیه ای جدا میکرد. خود منصور حکمت در آخرین اظهار نظرهایش این را پیشبینی کرد و گفت که این حزب هنوز به چپ سنتی نزدیک تر است تا یک حزب سیاسی. اختلافات ما حول برخورد به مساله لیدر داشتن یا نداشتن، برخورد به رویدادهای 18 تیر سال گذشته، دو قطبی شورا یا حزب، و بالاخره جدال بر سر تئوری حزب و قدرت سیاسی قطبی شد. اینها آن مباحثی هستند که طی دو سال گذشته رهبری حزب را به دو بخش تقسیم کرده اند نه مباحث پلنوم 16 که امروز کاریکاتور شده، تحریف و جعل شده است تا در "نقد" آن بتوان ادای "چپ" در آورد.

شکاف در حزب کمونیست کارگری شکاف میان چپ و راست نیست. شکاف میان حکمتیسم و چپ سنتی است. این شکاف از بدو تشکیل حزب در دوره منصور حکمت و بعد از آن تنها شکاف واقعی در حزب کمونیست کارگری ایران بوده است. منصور حکمت و حکمتیسم تمام تلاشش این بوده و هست که این حزب را به یک حزب اجتماعی و توده ای مدعی قدرت، یک حزب قوی، حزبی مدرن و حزبی که روی زمین سفت در جامعه قدرت است و تناسب قوا را منظمًا تغییر میدهد، حزب ساختن فرصت ها و ... تبدیل کند.

چپ سنتی، حاشیه ای و فرقه ای جا خوش کرده در این حزب همیشه در مقابل این تلاش مقاومت کرده است. این تاریخ واقعی حزب کمونیست کارگری ایران است. عجیب نیست که همیشه چپ سنتی و فرقه ای با پرچم جعلی چپ به جنگ بحث های حزب و قدرت سیاسی، سناریو سیاه، بحث لیدر داشتن حزب، غیره آماده است. جریان استعفاهای سال 99 در حزب از همین سر به جنگ منصور حکمت آمدند.

ما معتقد بودیم و هستیم که حزب کمونیست کارگری میتواند و باید علیرغم این اختلافات درست مانند دوره منصور حکمت حول یک برنامه عمل سیاسی و در قالب یک حزب سیاسی متحد بماند. تلاش دوساله ما برای حفظ وحدت حزب و سازمان دادن یک پراوتیک کمونیستی کارگری غیر قابل انکار است. در دو سال گذشته ما تلاش کردیم تا حزب حول پلاتفرم ها و نقشه عمل های سیاسی متحد نگاه داریم. 18 تیر سال گذشته، تحرک حزب در مقابل جایزه نوبل شیرین عبادی، رویدادهای 16 آذر در ایران و بالارفتن شعار زنده باد آزادی زنده باد برابری در دانشگاه تهران، حضور رهبران کمونیست در میان مردم در کردستان، کنگره چهارم و غیره گوشه هایی از قابلیت کنونی این حزب تحت هدایت خط منصور حکمت را نشان میدهد.

در این مسیر ما راهمان را بارها و بارها کج کردیم. در پاسخ به مقاومت سنت عقب مانده در تعیین لیدر و تبدیل آن به یک بحث تماما اخلاقی و شخصی، برای حفظ اتحاد حزب، علیرغم داشتن اکثریت در پلنوم 16، عقب نشستیم و 6 ماه فرصت دادیم. در پلنوم 17 در مقابل چرخش حمید تقوایی ما تنها از شجاعت او تمجید کردیم و اپورتونیزم مستتر در متد او را نقد نکردیم. در پلنوم 18 ما عمیق ترین و تند ترین نقد را به نتیجه رای گیری پلنوم کردیم. برای خاتمه دادن به جنگ قدرتی که به راه انداخته بودند ما لیدری حزب را به آنها دادیم، حمید تقوایی را راضی کردیم لیدر حزب شود، او را کاندید کردیم و از او حمایت کردیم. بالاخره در کنگره چهارم علیرغم اینکه این رفقا همه قول و قرار های خود مبنی بر تبدیل نکردن کنگره به محل حل و فصل اختلافات را زیر پا گذاشتند و رسماً و علناً کنگره را با خطر از هم پاشیدن روبرو کردند، همه شاهد بودند که توانستیم کنترل اوضاع را نگاه داریم.

در فضای بشدت مسموم بعد از کنگره چهارم که گویا در آن چپ بر راست پیروز شده بود تلاش برای رسیدن به نامه مشترک دفتر سیاسی و لیدر حزب و رساندن آن به تصویب پلنوم کمیته مرکزی آخرین تلاش ما برای ایجاد فضائی سازنده در رهبری حزب بود. لیدر حزب بر متن این نامه انتخاب گردید.

بعد از کنگره چهارم رهبری جدید حزب در مقابل مسائل سیاسی و تشکیلاتی که در مقابل حزب قرار داشتند به روش های سیاسی، تشکیلاتی، تبلیغاتی و تاکتیکی سنتی چپ روی آورد. سیاست ها و روش های کمونیستی کارگری حزب به تدریج فاقد اعتبار اعلام شدند و یا مورد تجدید نظر ماهوی قرار گرفتند. سیاست و روشهای جدید در بیان آنارشیستی و در عمل پاسیفیستی و فاقد هرگونه راه تغییر واقعیت هستند و حزب را به یک انفعال همه جانبه سوق داده اند. سیاست حزب در قبال 18 تیر امسال، سیاست حزب در قبال اعتراضات پرستاران و معلمان، برخورد رهبری حزب به پتانسیل های کار کمونیستی در کردستان و تبدیل کردستان به پایگاه قدرت کمونیسم و حزب، برخورد لاقیدانه رهبری حزب به سازمان جوانان کمونیست، لاقیدی کامل رهبری در مقابل تعرض راست به چپ در سطح جامعه حول قومیگری، تعرض به شعار "زنده باد آزادی" و "زنده باد برابری" زیر پوشش فدرالیسم و برجسته کردن هویت قومی در مقابل هویت انسانی، وغیره و غیره تنها بخشی از چهره این مدعیان چپ است.

بعد از کنگره چهارم نقش حزب کمونیست کارگری در سیاست ایران رو به کاهش گذاشت. رهبری حزب بجای تعیین سیاست اجتماعی، دخالت گرانه، سازماندهی انقلاب و قدرت مند کردن حزب به قافیه پردازی ها چپ و مداحی انقلاب روی آورد. پاسیفیسم بجای دخالت

گری انقلابی و ملال آور شدن ادبیات حزب بجای جذابیت سنتی رایکالیسم ما به چهره نمای نشریات و رسانه های حزب تبدیل شد. این سیر البته میبایست با مقاومت و مقابله ما روبرو میشد و شد.

سمینار رحمان حسین زاده در نقد پاسیفیسم حاکم بر حزب و مقاومت بخشی از دفتر سیاسی و هیات دبیران در مقابل تغییر تدریجی سیاست ها، روش ها و تاکتیک های سنتی حزب، سمینار کورش مدرسی در انجمن مارکس حکمت در دفاع از تزه های حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت، بحث او در مورد سیاست کمونیستی در سازماندهی مردم در پاسخ به زلزله بم، سیاست دخالتگرانه ما در رویدادهای اول ماه مه امسال، در کنار مقابله ما با شیوه های بشدت غیر اجتماعی، فرقه ای، محفلی و توطئه گرانه در برکنار مهنوش موسوی از سردبیری آزادی زن، اتوریته سیاسی و تئوریک لیدر و بخشی از دفتر سیاسی حزب را مورد سوال قرار داد. این بخش که ارکان اتوریته سیاسی خود را در خطر میدید ناتوان از تامین یک اتحاد سیاسی به شیوه های قدیمی و آشنای چپ سنتی یعنی انقلاب ایدئولوژیک روی آورد. در فرهنگ چپ سنتی ایدئولوژی بجای سیاست مینشیند و وحدت ایدئولوژیک مبنای اتحاد است. این سنت بجای حزب سیاسی به فرقه ایدئولوژیک میرسد.

همانطور که اشاره شد جدالی که ارکان حزب را به تکان در آورده است کشمکش میان گذشته و آینده حزب کمونیست کارگری است. این جدال میان جریانات موجود در این حزب است. حزب کمونیست کارگری حاصل تعادل قوائی میان حکمتیسم و چپ فرقه ای و سنتی است. این تعادل با از دست رفتن منصور حکمت ناپایدار شده است و امروز انتخاب یکی از این دو راه در مقابل حزب قرار گرفته است.

اختلاف پایه ای ما با سنت مقابل در اساس اختلاف بر سر استراتژی حزب است که در سخنرانی های منصور حکمت در کنگره دوم، کنگره سوم و پلنوم ها و جلسات میان آنها، تا پلنوم 14 بیان شده است. این استراتژی درست با همان متد و تئوری های مستعفیون سال 99 به نقد کشیده شده و کنار گذاشته شده است.

اما حتی به سر انجام رساندن همین اختلاف هم تنها در پرتو وجود یک حزب سیاسی ممکن است. مفهوم تحزب سیاسی، که یکی دیگر از حلقه های اختلاف ماست و به صدر این اختلافات رانده شده است. بدون وجود یک حزب سیاسی نه میتوان اختلافی را به سرانجام رساند و نه انقلابی را سازمان داد. تلاش برای ممانعت از تبدیل حزب کمونیست کارگری به یک فرقه ایدئولوژیک، صرف نظر از هر اختلاف سیاسی، منفعت مشترک کل جنبش ماست.

راه خروج از بن بست:

مشکل حزب کمونیست کارگری یک مشکل سیاسی و سنتی است. این اختلاف راه حل تشکیلاتی ندارد. راه خروج از بن بست کنونی سازش نیست. همه راههای سازش امتحان شده است. کارنامه دوساله ما این را نشان میدهد. حزب کمونیست کارگری نمیتواند در شکل کنونی باقی بماند. فاسد میشود. نیروهای مخرب حزب آزاد شده اند و باید دوباره زیر کنترل در آیند. راه نجات حزب تبدیل شدن کامل به یک حزب سیاسی، تثبیت همه سنت های تشکیلاتی دوره منصور حکمت، محکوم کردن و تقبیح همه سیاست ها و سنت هایی که زیر

پا گذاشته شده است. عبور کامل از یک سازمان ایدئولوژیک و چپ سنتی به یک حزب سیاسی تمام عیار تنها راه عبور حزب از این پیچ است.

امروز شورش چپ سنتی در غیاب منصور حکمت حزب را در مقابل یک دو راهی قرار داده است. حزب باید از میان این دو راه یکی را انتخاب کند. تنها از طریق انتخاب درست میشود حزب را به روال عادی آن برگرداند، به وضع کنونی خاتمه داد و به استقبال کنگره یا وظایفی که در مقابل ما قرار دارد رفت.

راه حل

از نظر ما حزب کمونیست کارگری یک حزب سیاسی است و نه به تصفیه ایدئولوژیک، نه به غسل تعمید انقلابی احتیاج ندارد. حزب کمونیست کارگری محتاج آن نیست که کسی را از این حزب براند. انقلاب ایدئولوژیک، غسل تعمید، تعیین تکلیف با یک نظر، منحل کردن مکانیسم ها و فونکسیونهای حزبی وسایر مقولات و مفاهیمی که امروز در تشکیلات راه افتاده است مفاهیم و مقولاتی نیستند که ما هیچگاه خود و حزب مان را با آنها توضیح داده باشیم. اینها مفاهیم عاریت گرفته شده از یک سیاست و تحزب دیگر، عتیق ترین مدل چپ سنتی یعنی مائوئیسم است.

بارها اعلام کرده ایم که کادرها و رهبری این حزب در قالب یک حزب سیاسی سرمایه های جنبش ما هستند. انقلاب کمونیستی به همه آنها احتیاج دارد. امری که ما داریم و حزبی که ما میخواهیم به همه نیازمند است. و اصولا ایده حزب سیاسی همین واقعیت جنبشی را، در مقابل واقعیت فرقه ای، منعکس میکند.

کنگره فوق العاده ظاهرا راه حل طلائی لیدر حزب رفیق حمید تقوائی و متحدین او برای تعیین تکلیف است. اما به اعتقاد ما در چنین کنگره ای هر جناح هم که برنده شود، حزب کمونیست کارگری و سنت و خط منصور حکمت بازنده خواهد بود.

از خود باید پرسید در فضای کنونی و بر متن سنت جدیدی که مبارزه سیاسی نام گرفته است، بر متن انقلاب ایدئولوژیک و سناریو سیاهی که بنام مبارزه سیاسی به حزب تحمیل گردیده، تدارک و برگزاری کنگره چگونه خواهد بود؟ و قرار است در کنگره چه اتفاقی بیفتد؟ مبارزه غیر سیاسی تاکنونی قرار است علنی شود؟ همین مسیری که کادرها رفته اند را همه باید طی کنند؟ اسناد را در اختیار اعضا قرار دهیم و در واقع علنی کنیم و این فضای بیمار گونه را توده ای کنیم؟

قرار است ما پوشه و پرونده به بغل در منزل هر عضو حزب را بزنیم. هر خوابگاه پناهندگان را در نوردیم و پرونده حمید تقوائی، آذر ماجدی، علی جوادی، مینا احدی، ثریا شهابی، نسان نودینیان، حمه سور، مهرنوش موسوی، ایرج فرزاد، رحمان حسین زاده، کورش مدرسی و محمود قزوینی و غیره را افشا کنیم؟ قرار است به همه مردم ثابت کنیم که کورش مدرسی لیدر سابق حزب چه حیوان سیاسی عجیبی بوده است و یا لیدر کنونی حمید تقوائی، چقدر عجیب تر است؟

قرار است اعضای جدید را با این پلاتفرم‌ها بگیریم و جذب کنیم؟ قرار است در کنگره غسل تعمید ایدئولوژیک شویم؟ قرار است انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیک به سرانجام برسد؟ قرار است در کنگره یک بنی شویم؟

بحث بر سر تغییر ترکیب رهبری حزب نیست. این حق هر پلنوم و هر کنگره‌ای است که این کار را بکنند و همه انتخاب‌ها هم در نهایت سیاسی هستند. بحث بر سر پروسه مبارزه‌ای است که فی الحال در جریان است و تعمیم آن تنها به معنی بی‌آبرو کردن دسته جمعی حزب و سلطه فرهنگ چپ فرقه‌ای بر حزب کمونیست کارگری ایران است. مشکل ما نامه‌های پراکنده غیر سیاسی نیست. کل این فرهنگ تشکیلاتی که در این دوره حاکم شده غیر سیاسی و ایدئولوژیک و شخصی است.

فضای کنونی حزب مسموم است. کنگره در این فضا کنگره سیاسی نیست. اگر کنگره برگزار شود، احتمالاً یک طرف رای بیشتری را بخود اختصاص خواهد داد و به این اعتبار برنده خواهد شد. اما کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری حتماً در این کنگره بازنده است. این مسابقه افشاگری و انتشار انزجارنامه‌ها و برگه‌های افشاگری علیه هم است. این پروسه بی‌حیثیت کردن، بی‌آبرو کردن سنت کمونیسم کارگری، پروسه نابود کردن احترام و جایگاه انسان در این حزب است. این پروسه انقلاب ایدئولوژیک است نه تدارک کنگره یک حزب سیاسی.

اعضا و کادرهایی که از دل چنین مبارزه‌ای بیرون آمده باشند برای هیچ فعالیت کمونیستی عضو و کادر نمیشوند. انسانهای مسخ شده و بی‌احترام شده‌ای خواهند بود که جز به درد فرقه‌های مذهبی به هیچ درد دیگری نمیخورند. کسی که سیاستش را بر اساس تحقیر و افشاگری فرقه‌ای از دیگران استوار میکند قبل از هرچیز ارزش‌های خود را قربانی میکند.

این یک مبارزه سیاسی برای یک کنگره کمونیستی نیست. این مراسم تشییع جنازه حزب کمونیست کارگری، مراسم بخاک سپاری افسانه‌منصور حکمت است. مبارزه برای بی‌حیثیت کردن کمونیسم است.

ما در چنین مراسمی شرکت نمیکنیم. این را به خودمان، به منصور حکمت، به حزب کمونیست کارگری و جنبش مان و همه امید و آرزوهایی که به این حزب بسته است مدیونیم. هیچ کمونیستی در چنین مراسمی نباید شرکت کند.

ما سر پناه سیاسی و انجمن تملق متقابل نمیخواهیم. جامعه شدیداً و سریعاً محتاج دخالت ماست - ما باید انقلاب کمونیستی را سازمان دهیم. سوال این است که چگونه میشود به این نیاز پاسخ گفت. تدارک کنگره در قالب کنونی جواب نیست، پروسه نابودی این حزب است.

حزب کمونیست کارگری نه میتواند به عقب برود و نه میتواند سرجائی که امروز هست بایستد. باید جلو برود باید به یک حزب سیاسی تبدیل شود. پیشروی در این جهت دیگر برای ما یک انتخاب نیست. اگر نرویم نابود میشویم. شرط بقا حزب کمونیست کارگری بازگشت به همه معیارهای کمونیستی دوران منصور حکمت و تبدیل شدن به یک حزب تمام عیار سیاسی است: حزبی که در آن:

- وحدت اراده بر اساس اتحاد سیاسی و بر متن تعدد نظرات جاری است،

- حزبی که نهاد ها و ارگان های آن رسمی هستند، مقامات و نهاد های آن در قبال پلاتفرمهای مصوب مسئول هستند،
- حزبی که در آن برای نظر رای گیری نمیشود، نظر و تئوری رسمی و غیر رسمی نداریم و پلاتفرم ها و قطعنامه های اثباتی سیاسی در مورد مسائل پیشروی جنبش مبانیی اتحاد ماست و نه فتوهای نظری.
- حزبی که در آن کسی حق کنکاش سیاسی و فکر دیگران را ندارد، انقلاب ایدئولوژیک و فسل تعمیم جایی ندارد،
- حزب احترام به کادرها و اعضا، حزبی که نسبت سیاسی در آن جایی ندارد.
- حزبی که در آن اکثریت و اقلیت تنها با فراکسیونها رسمی- شفاف و قابل بازرسی ممکن است،
- حزبی مدرن،
- حزبی با ضوابط مدون،
- حزبی که در آن ارگانهای رسمی تنها توسط ارگان مافوق خود قابل بازرسی هستند،
- حزب مقامات مسئول،
- حزب پیشبرد اختلاف نظر سیاسی و تئوریک در قالب نشریات و سمینارهای علنی و دخالت سازمان یافته اعضا و کادرها، حزب رهبری و کادرها،
- حزب تامین و تضمین حق انتقاد به بالاترین مقامات حزبی
- حزبی با رهبری متمرکز برای پاسخ گوئی به نیازهای مبارزه سیاسی،
- حزب تعریف دقیق وظایف ارگانها و مسئولین و اختیارات آنها و ...

چگونه میشود این جهش را کرد؟

کنگره فوق العاده در شرایط کنونی، همانطور که توضیح دادیم راه نیست. تعمیم وضع کنونی است. حزب کمونیست کارگری باید بر یک مبنای متعارف سیاسی استوار شود تا بتواند کنگره خود را برگزار کند. بدون کنگره هم حزب هنوز حزب است و کسی حق ندارد مشروعیت و صلاحیت ارگانهای آن و بویژه کمیته مرکزی را نفی کند. کنگره چهارم حزب کمیته مرکزی را درست برای چنین شرایطی انتخاب کرده است. کمیته مرکزی مسئولیت دارد که حزب را در این مسیر هدایت کند. پلنوم جایی است که کمیته مرکزی میتواند و باید تکلیف این وضع را روشن کند. و کمیته مرکزی هم حق ندارد از زیر با این مسئولیت شانه خالی کند و هیچ ارگانی نمیتواند آن را دور بزند و یا فاقد اعتبار معرفی کند.

ما رئوس این سیاست یعنی باز گرداندن حزب به معیارهای یک حزب سیاسی که بالاتر به شمه ای از آن اشاره شد را بشکل پلاتفرمی تقدیم پلنوم خواهیم کرد. اگر پلنوم این پلاتفرم، یعنی تضمین عبور به یک حزب سیاسی کمونیستی و نقد و طرد شیوه های منحط بکار گرفته شده در دوره کنونی را تصویب کرد، ضمانت لازم برای تکرار نشدن این وضع را داد و اگر رهبری را انتخاب کرد بتواند چنین پلاتفرمی را عملی کند، ما

- این حزب را به سرعت از این وضع در می آوریم
- بر اساس این پلاتفرم همه فونکسیونهای حزب را تعریف و در صورت لزوم تجدید تعریف میکنیم،
- فضای حزب را امن میکنم،

- حزب را به سرعت و با جدیت سراغ دنیای بیرون میفرستم و به جان جامعه می اندازیم،
- کنگره 5 را بعنوان یک کنگره روتین در یک فضای سیاسی برگزار میکنیم،

اگر پلنوم به این پلاتفرم رای ندهد، پلنوم کمیته مرکزی تصمیم گرفته است که بستر حزب کمونیست کارگری را رسماً به نفع سنت چپ فرقه ای تغییر دهد. حزب رسماً تغییر میکند. چنین حزبی نه میتواند این اختلافات را به جای درستی برساند و نه ابزار انقلاب کمونیستی خواهد بود و چنین حزبی بطور قطع به تدریج از صحنه سیاست جامعه حذف میشود و به یک دستگاه تبلیغ و ترویج تقلیل خواهد یافت. کمونیسم کارگری باید تحزب خود را در قالب دیگری تعقیب کند. این حزب ابزار انقلاب کمونیستی نخواهد بود. ناچاراً راه ما از هم جدا میشود.

بحث ما جدائی از حزب کمونیست کارگری نیست، بحث ما التیماتم و گرو کشی نیست. ما دو راهی تاریخی که در مقابل حزب قرار گرفته است را زیر نورافکن قرار داده ایم. ما سوالی که در بحث حزب بعد منصور حکمت در مقابل کمیته مرکزی قرار گرفت را دوباره وسط گذاشته ایم. پلنوم جای تعیین تکلیف حزب بعد از منصور حکمت است. آیا این حزب کماکان بر سنت حکمیتستی استوار خواهد بود و یا به سنت چپ فرقه ای برمیگردد؟ این یک انتخاب سیاسی در مقابل حزب است. نمیشود انتخاب نکرد. همانطور که چنین انتخابی در سال 90 در مقابل حزب کمونیست ایران قرار گرفت. این فرصتی برای انتخاب توسط کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی باید انتخاب کند که چه نوع تشکلی میخواهد: یک حزب سیاسی یا یک فرقه ایدئولوژیک.

ما معتقد به تاکتیک پروسه یا اعلام قطره چکانی نظرات و تاکتیک هایمان نیستیم. معتقدیم که اگر دست آوردهای پس گرفته شده سنت کمونیسم کارگری در این پلنوم اعاده نشود، اگر روشهای این دوره که در اختلافات درونی حزب بکار گرفته شد بدون ابهام محکوم نشوند، همانطور که گفتیم کمونیسم کارگری تحزب خود را باید در جای دیگری تعقیب کند. این عین شفافیت سیاسی است. به اعتقاد ما حزب و کمیته مرکزی باید کل تحلیل ما را بدانند. این اولین رکن وجود یک فضای کمونیستی است.

ما به شایستگی و صلاحیت کمیته مرکزی در این انتخاب باور داریم. تصمیم کمیته مرکزی، از هر طرف که باشد، برای ما محترم و مشروع است. ما بر اساس این تصمیم راهمان را انتخاب میکنیم.

ما منصور حکمت را از دست دادیم و مجبوریم جهشی که میخواست به این حزب بدهد را بدون او انجام دهیم. این مطلقاً کار ساده ای نیست. اما امکان پذیر است و همین امکان ما را کنار هم نگاه داشته است.

آنچه که قطعی است ما در پروسه بی اعتبار کردن کادرها و رهبری این حزب و در جریان دفن اجتماعی و سیاسی حزب کمونیست کارگری شرکت نمیکنم. این سیاست ادامه تلاش دو ساله ما برای بقای این حزب است. این سیاست باعث خواهد شد که حزب کمونیست کارگری در هر صورت بعنوان یک حزب چپ و سیاسی در صحنه جامعه بی اعتبار و آبرو باخته نشود و باقی بماند.

انتخاب در حزب کمونیست کارگری انتخاب میان چپ و راست نیست. انتخاب میان حکمتیسم و چپ سنتی است. انتخاب میان آینده و گذشته است. این داستان زندگی این حزب بوده است و امروز انتخاب با کمیته مرکزی است.

11 اوت 2004

رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، امان کفا، حسین مرادبیگی (حمه سور)، ایرج فرزاد، نسرین جلالی، محمد فتاحی، بهرام مدرسی، اعظم کم گوین، مهرنوش موسوی، اسد نودینیان، آذر مدرسی، اسد گلچینی، ثریا شهابی، صالح سرداری، نسان نودینیان، خالد حاج محمدی، کورش مدرسی، محمود قزوینی، مجید حسینی، فاتح شیخ